

«یگانه تنها» در برخورد با «چپ آیینی»!

انوش صالحی



در حالی که قریب به اتفاق نیروهای مخالف سرکوب شده‌اند و در جامعه فضایی از یأس و ناامیدی حاکم است، او از هنرستان صنعتی تهران فارغ‌التحصیل می‌شود. مهرماه همان سال در رشته جوشکاری انستیتو تکنولوژی پذیرفته می‌شود.

آثار قلمی به جا مانده از مصطفی در این دوره، نشان‌دهنده روح جوان و عصیانگری است که شرایط حاکم بر پیرامون خود را بر نمی‌تابد و مترصد فرصتی است تا به میدان فعالیت‌های سیاسی باز گردد. مهر ۱۳۳۸ پس از چند سالی رکود و وقفه، چنین فضایی برای او و دانشجویان دیگر مهیا می‌شود. در دانشگاه تهران «کمیته موقت» جهت هماهنگ کردن فعالیت‌های صنفی-سیاسی دانشجویان شکل گرفته و برای نخستین بار دانشجویان بر آن می‌شوند تا سالگرد ۱۶ آذر را برگزار کنند.

با آغاز اعتراض‌های صنفی و سیاسی دانشجویان و دانش‌آموزان، نیروهای جوان بازمانده از تشکیلات حزب توده که فاقد سازماندهی بودند در کنار نیروهای ملی قرار گرفتند. اما نسل توده‌ای‌های قدیمی که همچنان در اندیشه مبارزه سیاسی بودند، در محفله‌ها و گروه‌های کوچک گرد هم آمدند. برخی از این محفله‌ها، هم به مرزبندی ایدئولوژیک با جریان‌های ملی معتقد بودند و هم انتقادهایی به سیاست‌های حزب توده و در نهایت شوروی داشتند. جریانی که توسط محمود توکلی و دوستانش شکل گرفت، یکی از این محفله‌ها بود که مصطفی برای مدت کوتاهی در نشست‌های سیاسی آن شرکت می‌کرد.

محمود توکلی از نظامیان نسل اول سازمان آفسران حزب توده و مدرس هنرسرای عالی در نوشته‌ای با عنوان «چه باید کرد؟» به ارائه تحلیلی می‌پردازد که بعدها نشانه‌هایی از آن را می‌توان در برخی از آثار شجاعیان به خوبی دید. «چه باید کرد؟» در اسفند ۱۳۴۰ به نگارش درآمد و در فروردین ۱۳۴۱ در چند نسخه‌تایی و بدون ذکر نام نویسنده در محافل سیاسی توزیع شد. گروه منتسب به محمود توکلی دوام چندانی نداشت، چرا که سیر حوادث نیازمند حضور عملی جریان‌هایی بود که در میدان مبارزه سیاسی تنها به فعالیت تئوریک بسنده نکنند؛ همانند جبهه ملی که دیگر بار به میدان عملی مبارزه سیاسی کشیده شده بود.

شجاعیان به همراه رضا کردستانی و حسن مقدم به نمایندگی از طرف دانشجویان هنرسرای عالی و پلی تکنیک برای شرکت در کنگره جبهه ملی دوم انتخاب شدند. کوشش‌های او تنها در فعالیت‌های جمعی جبهه ملی دوم خلاصه نمی‌شد، بلکه مدت‌ها قبل از تشکیل کنگره مقاله مفصلی با عنوان «نسل جوان و جبهه ملی» نوشت و در آن ضمن اشاره به موقعیت تاریخی ایران، حادث‌ترین مشکلات جبهه ملی در راه مبارزه را بر شمرد. پس از تحریر «نسل

هشت‌نامه به چریک‌های فدایی خلق [نقد یک منش فکری]. مصطفی شجاعیان، به همت خسرو شاکری. تهران: نشر نی، ۱۳۸۶. ۲۰۵ ص. ۲۵۰۰۰ ریال.

مصطفی شجاعیان ۱۵ اسفند ۱۳۱۵ در محله آب انبار معیر تهران به دنیا آمد و بیشتر عمر سی و هشت ساله‌اش را در همان جا سپری می‌کرد. نام پدرش محمد بود. محمد در کودکی پدر و مادرش را از دست داد، برای همین دو برادر بزرگش که در شمال ایران به کار و زندگی مشغول بودند او را از زردساره به نزد خود بردند. سنین جوانی پدر مصادف بود با اوج و فرودهای نهضت جنگل. او که ساکن شهر رشت شده بود و به برادرانش در رتق و فتق امور یک تجارتخانه یاری می‌رساند، به جمع سربازان میرزا کوچک خان پیوست. در پی شکست میرزا، محمد هیجده ساله شبانه شهر رشت را ترک کرد و راهی تهران شد. محمد در تهران به حرفه خیاطی رو آورد. چهار سال بعد از دواج کرد. همسرش سکینه، دوره شش ساله ابتدایی مدرسه کهن را به پایان رسانده بود و خانه کوچک‌شان، در کوچه حمام شاهزاده در محله معیر قرار داشت. مصطفی، دو خواهر و تنها برادرش در همین خانه متولد می‌شوند.

دبستان «ایمان» واقع در خیابان ایران، اولین مکان آموزشی بود که مصطفی دوره شش ساله ابتدایی را در آن به پایان رساند. در گواهینامه پایان دوره شش ساله به تاریخ خرداد ۱۳۲۸، معدل کل او ۱۳/۱۲ و نمره انضباط و مراقبتش ۱۳ به ثبت رسیده است. او پس از دوره ابتدایی در مهر ۱۳۲۸ وارد دومین محیط آموزشی، هنرستان صنعتی تهران می‌شود. این هنرستان در دوره پرونوق روابط ایران و آلمان (۱۳۱۳) در خیابان قوام (خیابان سی تیر) روبه روی ساختمان کتابخانه ملی پایه‌گذاری شد. در این هنرستان رشته فلزکاری را برگزید و یک سال بعد از طرف وزارت اقتصاد ملی ماهانه مبلغ ۷۰ ریال کمک هزینه تحصیلی از محل اعتبار ماده ۳۳ بودجه وزارت فرهنگ به او تعلق گرفت.

ورودش به هنرستان مصادف بود با رشد شتاب‌انگیز تحولات سیاسی که از سال ۱۳۲۰ آغاز شده بود. اولین تجربه سیاسی‌اش در این دوره رقم خورد و به سوی «پان ایرانیزم» کشیده شد. همراهی مصطفی با «سازمان پان ایرانیزم» یا «پرچمدارهای مهردادپون» دیری نپایید و پس از حوادث ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از این سازمان جدا شد و به سلک هواداران مصدق پیوست. اولین گرفتاری حاصل از فعالیت سیاسی، پس از کودتا گریبان او را می‌گیرد. غروب یک روز پاییزی یکی از دوستانش در حین پخش اعلامیه‌هایی در حمایت از نخست‌وزیر سرنگون شده دستگیری می‌شود و او، مصطفی را به عنوان محرک خود معرفی می‌کند.

در بهار ۱۳۳۷، پنج سال پس از کودتای نظامی و

جوان و جبهه ملی «نسخه‌ای از آن را به همراه نامه‌ای برای دکتر مصدق ارسال کرد. جو پلیسی حاکم بر کنگره، برگزارکنندگان را بر آن داشت تا از قرائت نوشته‌ها جلوگیری کنند. ولی در عوض نوشته مصطفی تکثیر شد و در اختیار فعالان سیاسی و دانشگاهی قرار گرفت.

در حوزه زندگی شخصی، پس از فارغ‌التحصیلی از هنرسرای عالی، تلاش او برای اقامت در تهران و تدریس در دانشکده‌اش و یا یکی از هنرستان‌های پایتخت بدون نتیجه ماند. محل کار او کاشان تعیین شد. دوری از تهران او را از موج دستگیریهایی روزهای پایانی سال ۴۱ در امان نگه داشت، اما حوادث خرداد ۴۲ مصطفی را دوباره به تهران کشاند و هفته‌ها پس از آن رویداد، مطلبی به نگارش در آورد و بر نارضایتی مردم به منظور بسترسازی هر حرکت سیاسی تأکید کرد. نوشته بعدی او با عنوان «تزی برای تحرک» (۱۳۴۳) با همین مضمون شکل می‌گیرد. شجاعیان نوشته خود را که به مثابه مانیفست یک شورش عمومی برای سرنگونی حکومت بود به دست مصدق و رهبران نهضت آزادی و جبهه ملی سوم رساند.

در این ایام برای اولین و آخرین بار تلاش می‌کند تا برای ادامه تحصیل به خارج برود. ولی پرونده بورسیه‌ای که از طرف جامعه دوستان امریکایی خاورمیانه برای ادامه تحصیل در دانشگاه او کلاهای امریکا گشوده شده بود به سر نوشت نامعلومی دچار شد. شجاعیان همواره از کار و زندگی در کاشان گله‌مند بود. تلاشش برای اقامت و تدریس در پایتخت سرانجام در آبان ۱۳۴۵ به نتیجه رسید

و او راهی تهران شد؛ جایی که التهابات سیاسی، یکی پس از دیگری فروکش کرده و جامعه شاهد دوره‌ای از رکود فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بود. به طوری که در یکی از یادداشت‌هایش مربوط به همین ایام می‌نویسد:

«قلبم به نحو هولناکی پژمرده می‌شود. اضطرابی شوم دیدگانم را بر می‌کند. تاریکی لثیمانه‌ای گرداگردم انباشته می‌شود. تنها و غمزه به سکوت پهناوری که طنین آهنگین قلبم دیوارهای ضخمی را نمی‌لرزاند می‌اندیشم. اندوه کهنه‌ام عود می‌کند. چه باید کرد؟ هیچ جاده‌ای پیدا نیست!

نگران مباش! ای قلب ناآرام آرزومند، رنجهای زندگی، شکست‌هایم کرده است. راهها را خواهم یافت.»

یکی از این راهها در نظرش گسترش «دانش انقلابی» است. مصطفی در بیشتر نوشته‌های بعدی خود تأکید بسیاری بر این نکته دارد که نه تنها عامه مردم بلکه انقلابیون وقت نیز از نظر «دانش انقلابی» و حتی دانش عمومی در سطح نازل قرار دارند. اولین اثر تألیفی دوره تازه فعالیتش «پردری» نام دارد و در آن اصل سهیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها (یکی از اصول دوازده‌گانه انقلاب سفید) را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نوشته تاریخ ۱۳۴۵ را در مقدمه خود دارد، اما توضیحات نویسنده نشان می‌دهد که کار نگارش آن مدتها قبل از آن تاریخ به اتمام رسیده بود. در گذشت مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ و برگزاری چند مراسم بر سر مزار او بهانه‌ای برای گردهمایی نیروهای سیاسی می‌شود. «چهل‌مین روز درگذشت مصدق» عنوان مقاله‌ای است از شعاعیان که در بهار ۱۳۴۶ منتشر شد. یادداشت او با سخن گفتن از «استعماری» آغاز می‌شود که می‌کوشد بدترین انتقامها را از «میهن پرستان و دوستداران خلق برای تادیب دیگران» بگیرد.

شعاعیان در این سالها به همت دوستی به سفری تفریحی به جنوب ایران می‌رود. کار پاره‌وقت در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران باعث می‌شود تا به استانهای کرمان و فارس اعزام شود. ره‌آورد این سفرها یادداشت‌هایی است که در آنها به زندگی محنت‌بار مردم مناطق دورافتاده ایران اشاره می‌کند. همکاری با ارسلان پوریا در نگارش کتاب کارنامه مصدق و حزب توده، آشنایی با ابراهیم فخرایی نویسنده کتاب سردار جنگل و آغاز نگارش کتاب نگاهی روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل از دیگر فعالیت‌های او در این دوره است.

در شهریور ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) حکومت شوروی با حمله به چکسلواکی، جنبش آزادیخواهان تحت حمایت مردم را سرکوب کرد. شعاعیان در آبان همان سال، در مقاله «سرگذشت و دفن یک تئوری» ابعاد حمله مزبور را مورد بررسی قرار داد. این مقاله در مجله جهان نو (فروردین ۱۳۴۸) به سردبیری رضا برهنی منتشر شد.

نوشته بعدی او با عنوان «نظری بر خلق سلاح عمومی» در تیرماه ۱۳۴۸ جنبه‌های دیگری از سیاست خارجی حکومت شوروی را به نقد کشید. اگرچه این نوشته مجوز انتشار نگرفت، ولی او توانست مقاله «واژه‌ها» را در جهان نو (مرداد ۱۳۴۸) منتشر کند. «واژه‌ها» به بررسی اصطلاحاتی می‌پردازد که برای تبیین وضعیت کشورهای جهان سوم در فرهنگ سیاسی دهه ۴۰ و ۵۰ متداول شده بود. این مقالات در حالی به نگارش در می‌آمد که باز نویسی کتاب نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل نیز ادامه داشت.

شعاعیان بخشهای آماده شده کتاب را در اختیار دوستانش قرار می‌داد تا ضمن مطالعه به نقد و بررسی آن بپردازند.

در گذشت خلیل ملکی در تیرماه ۱۳۴۸ بیش از همه جلال آل احمد، همفکر و همراهش را متأثر کرد. او پس از این اتفاق، تابستان گرم و دلگیر تهران را وانهاد و به گوشه خلوت ویلایش در منطقه اسالم گیلان پناه برد. مصطفی که به همراه دوستی به سفر شمال رفته بودند، در اسالم به دیدار آل احمد می‌روند. ره‌آورد ملاقات آن دو در اسالم علاوه بر گفت و گویی طولانی پیرامون شیوه‌های مختلف مبارزه با حکومت وقت، یک عکس دو نفره است؛ عکسی که در طول چهاردهه پس از آن روز، به هنگام انتشار و به فراخور راه و رسم روزگار، گاه آل احمد و گاه شعاعیان از کادر آن حذف می‌شوند.

با مرگ آل احمد، گذر از روزگار کهنسالی در عرصه سیاست شتاب بیشتری گرفت و نیروهای جوانی که به شیوه‌های قهرآمیز مبارزه اعتقاد داشتند در چند گروه مخفی گرد هم آمدند. علاوه بر جنبه‌های عملی، برخی از اعضای این گروهها در تلاش برای غنا بخشیدن تئوریک به حرکت‌های خود بودند. امیر پرویز پویان بخشهایی از کتاب انقلاب در انقلاب رژی دبره، نومار کسبیت اروپایی و یکی از نظریه پردازان جنبش چریکی را ترجمه می‌کند. شعاعیان نقدی با عنوان «حزب و پارتیزان» بر اساس ترجمه پویان می‌نویسد و در آن نظر گاه‌های رژی دبره در باب جنبش چریکی را نفی می‌کند.

در سالهای پایانی دهه ۴۰ هر چند فضای سیاسی به سمت محدودیت هر چه بیشتر پیش می‌رفت، اما عرصه هنر و ادبیات هنوز فضای نسبتاً آزادی بود. شعاعیان که از نوجوانی دستی در سرودن شعر و نگارش داستان داشت نقدهایی بر شماری از آثار منتشر شده و نمایشنامه‌های به روی صحنه می‌نویسد. «نامه به یک دوست» (شهریور ۱۳۴۹) دیدگاه‌های او را درباره مجموعه شعر سحوری نعمت میرزاده (م. آرم) در بر می‌گیرد و در نوشته‌هایی با عنوانهای «خرده‌گیری‌هایی از آموزگاران» (دی ۱۳۴۹) و «شهر قصه» (۱۳۴۸) به نقد این دو نمایشنامه می‌پردازد.

در سال ۱۳۴۹ تلاش شعاعیان برای توزیع کتاب چاپ شده نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل به نتیجه‌ای نمی‌رسد؛ چرا که اداره بررسی کتاب، اثر او را به دلیل اینکه می‌تواند روابط ایران و شوروی را خدشه‌دار سازد غیر قابل انتشار اعلام می‌کند.

نوشته‌های شعاعیان بسیاری از حوزه‌های سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گرفت. او در ۱۵ فروردین ۱۳۴۹ در مقاله‌ای با عنوان «تجزیه بحرین خدمت به استعمار است» به جدایی بحرین از ایران اعتراض کرد.

تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران به مناسبت افزایش بهای بلیط اتوبوس شرکت واحد در اسفند ۱۳۴۸ بهانه‌ای شد تا وی به نقش تشکیلات ساواک ساخته حزب توده در این تظاهرات و روند سیاسی جامعه بپردازد. یکی دیگر از اعتصابات پر سر و صدای اواخر دهه ۴۰، اعتصاب و تحصن دانشجویان دانشسرای عالی سپاه دانش (مامازن ورامین) بود که شعاعیان از عناصر گرداننده و خط دهنده آن محسوب می‌شود.

در حوزه مباحث تئوریک جنبش مسلحانه دو کتاب مسعود احمدزاده (مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک) و امیر پرویز پویان (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا)

از بحث انگیزترین آثار مطرح در اوایل دهه ۱۳۵۰ به شمار می‌رفتند. او از نخستین کسانی بود که هر دو اثر را مورد نقد و بررسی قرار داد. شعاعیان در خرداد ۱۳۵۰ در مقاله «چند خرده‌گیری ناب» ابتدا به سراغ اثر مسعود احمدزاده رفت، سپس تیرماه همان سال در مطلبی با عنوان «چه نباید کرد؟» انتقادات خود را متوجه اثر امیر پرویز پویان کرد و در بخشی از آن نوشت: «برداشت ما از نویسنده یا نویسندگان این گفتار آن است که این سروران گرامی، دست کم در زمینه مطالعه و اندیشه [،] سخت بچه و تازه کارند. تا آنجا که اگر غلو نباشد به گمان ما تازه با چه باید کرد؟ گنبن آشنا شده‌اند و از همین روست که یکباره چنان در برابر آن کمر خم کرده‌اند که رنج هرگونه اندیشه و بررسی ویژه‌ای را زیادی برآورد کرده‌اند.»

در همه این سالها شعاعیان به رغم نگارش نوشته‌های بسیار، از کار تشکیلاتی غافل نبود. اولین گروهی که توسط او و تنی چند از همراهان دوره تحصیل در هنر سرای عالی شکل گرفت، ترکیبی بود از نیروهایی با گرایشهای مختلف ایدئولوژیک و سیاسی که معروفترین آنها بهزاد نبوی، رضا عسکریه و پرویز صدری بودند. این گروه در خرداد ۱۳۵۱ در پی دستگیری رضا عسکریه و بهزاد نبوی و مخفی شدن دو عضو دیگر فروپاشید. در پی آن مصطفی شعاعیان به همراه نادر شایگان شام اسبی در محوریت گروهی قرار گرفتند که به جبهه دموکراتیک خلق معروف شد. اصطلاح «مارکسیست‌های اسلامی» پس از لو رفتن این گروه که با کشته و دستگیری شدن تنی چند از اعضای آن همراه بود، به فرهنگ سیاسی حکومت وقت اضافه شد. دلیل رواج این ترکیب نامأنوس چیزی نبود جز تلاشی که توسط شعاعیان صورت می‌پذیرفت تا مخالفان رژیم با نظر گاه‌های مختلف ایدئولوژیک در یک جبهه وسیع به مبارزه مشترک بپردازند.

پس از این حادثه، مصطفی به همراه باقی مانده اعضای گروه به سازمان چریکهای فدایی خلق می‌پیوندد. او که از بدو تأسیس سازمان مجاهدین خلق روابط نزدیکی با بنیان‌گذاران آن داشت، در سال ۱۳۵۱ سلسله مقالاتی با عنوان «چند نگاه شتابزده» نوشت تا در برنامه خارجی رادیو عراق (اوایل دهه ۵۰) خوانده شود. «چند نگاه شتابزده» به بررسی گذرای تاریخ معاصر می‌پردازد و سپس از خلال این بررسی به ضرورت مبارزه مسلحانه در شرایط وقت می‌رسد. مطلب دیگری که بنا به درخواست مجاهدین خلق نوشت، پیشگفتاری بر کتاب دفاعیات اعضای دستگیر شده آن سازمان بود که محتوای پیشگفتار، مجادلات قلمی او و مجاهدین را در پی داشت.

اما مهمترین اثری که شعاعیان تا این زمان به نگارش در آورد، کتاب شورش (که بعداً انقلاب نام گرفت) بود. «اکتبر و اندیشه‌های لنین درباره انقلاب» عنوان فصلی بود که وی برای بخش پایانی کتاب نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل در نظر گرفته بود. وقتی تصمیم به انتشار کتاب گرفت، آن فصل را از بخش انتهایی کتاب حذف کرد. استنباط نویسنده این بود که بررسی چنان موضوعی به بیش از یک فصل نیاز دارد. بنابر این از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ بیشتر هم و غم خود را صرف تألیف کتاب انقلاب کرد. اثری که در آن برای اولین بار از دیدگاه چپ ایرانی تئوریهایی انقلاب لنین، نظریه هنریستی مسالمت‌آمیز و ترسوسالیسم در یک کشور به چالش کشیده شد.

هر چند که شعاعیان موفق شد مهمترین نظریات سیاسی اش را در کتاب انقلاب جمع بندی کند، اما تأکید بر انتشار کتاب و پاره‌ای مسائل دیگر به جدایی او از سازمان چریک‌های فدایی خلق منجر می‌شود.

به رغم دشواریهای مبارزه مخفی آن هم بدون حداقل امکانات، او هیچ‌گاه از نوشتن دست نمی‌کشد. «دو پاسخ به دو یاه» (۱۳۵۱)، «آستانه نوین» (۱۳۵۱)، «گرت‌های پیرامون مطالعه» (۱۳۵۲)، «لفزارهای منطق» (۱۳۵۲)، «یادداشت‌هایی پیرامون خاورمیانه» (۱۳۵۳ - ۱۳۵۲)، «چند یادداشت» (۱۳۵۳)، «نقدی بر سه اثر از چریک‌های فدایی خلق» (۱۳۵۳)، «هنر و ارانی» (۱۳۵۴) و «حداقل انتقاد مارکسیستی را نکشیم» (۱۳۵۴) بخشی از آثار منتشر شده او را تا سال ۱۳۵۴ در بر می‌گیرد. وقتی سازمان چریک‌های فدایی خلق، حمید مؤمنی از توربیس‌های این گروه را مسئول پاسخگویی به آرای شعاعیان کرد، وی کوشید تا در دو مجموعه «جبهه انقلاب ره‌ایی‌بخش» (۱۳۵۲) و «جویشی پیرامون روشنفکر یا روشنگر طبقه کارگر» (۱۳۵۲) حاصل مجادلات فکری خود با مؤمنی و جریان فداییان را مکتوب نماید.

اما مهمترین نوشته‌هایی که به روند و دلایل جدایی شعاعیان از فداییان اشاره می‌کند، یکی شش نامه‌ای است که او خطاب به آن سازمان و برخی از هم‌زمان سابقش می‌نویسد. این هم‌زمان سابق همانند مرضیه احمدی اسکویی و صبا بیژن زاده به هنگام نگارش نامه‌ها (۵۴-۱۳۵۲) از اعضای سازمان چریک‌های فدایی به شعار می‌رفتند و شعاعیان آنان را در ارتباط با پاره‌ای مسائل درون تشکیلاتی و اختلاف برانگیز خود با سازمان چریک‌ها به داوری می‌طلبد.

نوشته دوم جنبه‌های تئوریک اختلاف او با جریان فداییان، حول کتاب انقلاب را در بر می‌گیرد. حمید مؤمنی از طرف فداییان انتقادات خود به این کتاب را تحت عنوان شورش نه، قدم‌های سنجیده در راه انقلاب به نگارش در می‌آورد. پاسخ نویسنده انقلاب به نظر گاه‌های مؤمنی پاسخ‌های سنجیده به قدم‌های سنجیده نام دارد. بعدها هر دو اثر توسط انتشارات مزدک در خارج از کشور منتشر شد.

مصطفی شعاعیان که از ابتدای سال ۱۳۵۳ رابطه تشکیلاتی اش با سازمان فداییان قطع شده بود به سراغ یکی از دوستان سابقش می‌رود. این دوست علاوه بر فراهم کردن امکاناتی برای مخفی کردن او در خانه خود، ارتباطش را نیز با انتشارات مزدک در خارج از کشور برقرار می‌کند. خانه دیگری که شعاعیان در یک سال آخر حیاتش به طور متناوب از آن استفاده می‌کرد، یکی از خانه‌های تیمی چریک‌های فدایی بود که چون خود او به فراموشی سپرده شده بود.

صبح روز ۱۶ بهمن ۱۳۵۴ مصطفی شعاعیان از این خانه تیمی بیرون می‌آید و برای برقراری ارتباطی به خیابان استخر در حوالی میدان حسن آباد می‌رود. پس از برقراری ارتباط، به هنگام ترک محل، مورد سوظن مأموری قرار می‌گیرد. در پی درگیری، بر اثر بلعیدن قرص سیانور کشته می‌شود.

شهادت مصطفی شعاعیان به موجی از تأثر و اندوه در بین دوستان و آشناپانش در درون و بیرون زندان دامن زد و چگونگی وقوع این رویداد و مانور ندادن دستگاه امنیتی وقت در پی موفقیتی که به دست آورده بود بر ابهامات روزهای



پوستر یادبود مصطفی شعاعیان که در سالهای نخست انقلاب چاپ شد.

پایانی حیاتش افزود.

تا سال ۱۳۵۷ بسیاری از آثار شعاعیان توسط انتشارات مزدک و به همت خسرو شاکری در خارج از کشور به چاپ رسید و در فضای باز سیاسی پس از انقلاب، دو مراسم بزرگداشت به یادش در دانشگاه صنعتی شریف و بر سر مزارش (قطعه ۳۹ بهشت زهرا) برگزار شد. انتشاراتی نیز در سال ۱۳۵۸ توسط تنی چند از دوستان او تأسیس شد تا مجموعه آثارش را منتشر کنند که فعالیت آنها با انتشار چند اثر متوقف ماند. به رغم این یادبودها، نام و آثار مصطفی شعاعیان حتی در همان بحبوحه انقلاب ناشناخته باقی ماند. و این چیزی نبود جز شرایطی که حیات سیاسی و اجتماعی و سپس آثارش دچار آن شده بودند. به طوری که در میان گروه‌های متنوع چپ، هیچ کدام سخت‌ایدئولوژیک و سیاسی با او احساس نمی‌کردند. شعاعیان با بهتان تروتسکیست بودن مورد حمله قرار می‌گرفت و طرفه آنکه تنها گرایش تروتسکیستی اوایل انقلاب نیز شناختی از او و آثارش نداشت.

هم‌زمان سابق شعاعیان هم که می‌توانستند نقشی در شناخت و معرفی او داشته باشند، وضعیت بغرنج و متناقضی پیدا کرده بودند. هم‌راهان گروه اول بعضاً از صاحب‌منصبان نظام سیاسی جدید محسوب می‌شدند. بنابر این یاد و نام مصطفی شعاعیان نه تنها افتخاری را نصیب آنان نمی‌کرد، بلکه در گیرودار اختلافات سیاسی به حربه‌ای در دست مخالفان تبدیل می‌شد.

از اعضای گروه دوم آنهايي که باقی مانده بودند یا به

چریک‌های فدایی خلق و سایر جریان‌های چپ پیوسته بودند و یا عرصه سیاست را ترک کرده بودند و تعلق خاطر آنها به نام و یاد شعاعیان بیشتر جنبه معنوی داشت. این افراد که به هنگام نگارش زندگینامه مصطفی شعاعیان بیشترین لطف را در حق نگارنده این سطور داشتند، در بازگویی خاطرات خود بیش از همه بر این نکته تأکید داشتند که بازگو نکردن تمام و کمال اندیشه‌هایش می‌تواند به عاملی تبدیل شود تا به واسطه آن جریان‌های چپ تاریخ معاصر مورد حمله قرار گیرند. آنچه در دو - سه سال اخیر در حواشی نام و آثار مصطفی شعاعیان به چشم می‌خورد، نشان می‌دهد که نگرانی آن باران سابق چندان هم بی‌مورد نبوده است. به طوری که این بار هم بدون بازخوانی و شناخت آثار منتشر شده او و یا تحلیل آنچه او گفته و نوشته است و شناساندن نقاط ضعف و قدرت آنها تنها به تجدید چاپ انتخابی آثارش اقدام می‌شود؛ آن هم با مقدمه‌هایی که نویسندگان آنها تلاش می‌کنند تا باورها و برداشتهای خود در زمینه حوادث تاریخ معاصر را به نام مصطفی شعاعیان ابراز کنند.

هر کس اندک‌شناختی از نوشته‌های او داشته باشد متوجه اعتقاد و دلبستگی وی به جنبش مسلحانه دهه ۴۰ و ۵۰ خواهد شد. او حتی به رغم اختلاف با چریک‌های فدایی، عملیات نظامی آنان را می‌ستاید و آن را «نیک» می‌شمرد، ولی این جریان را از نظر ایدئولوژیک فاقد «برجستگی و شکوفایی» می‌داند. بر خورد او با اردوگاه سوسیالیستی وقت تحت زعامت شوروی و اندیشه‌های لنین نیز کاملاً از موضعی چپ‌روانه است. او با آرای همچون راه رشد غیر سرمایه‌داری، همزیستی مسالمت‌آمیز، سوسیالیسم در یک کشور و رابطه دولت و انقلاب از در مخالفت درآمد، چرا که از آنها بوی محافظ‌کاری به مشامش می‌رسید.

شعاعیان و مجموعه آثار نوشتاری باقی مانده از او به چند دلیل واجد ارزش‌های بدیع در زمینه بررسی تاریخ معاصر ایران است. از یک سو جنبش مسلحانه دهه ۵۰ به دلیل ماهیت خود فاقد مستندات مکتوبی است که از درون این جنبش و در هنگامه کارزار شکل گرفته باشد. مجموعه آنچه باقی مانده است اعم از خاطرات، دفاعیات، کتابها، نشریات و اعلامیه‌های توضیحی به چند جلد نمی‌رسد. شعاعیان با بلند نظری و درک شرایط بغرنج زمان، تلاش بسیاری کرد تا بخشی از آن تاریخ برای آیندگان مکتوب گردد. هر چند که ممکن است در داوری خود اشتباه کرده و یا گفته‌ها و نوشته‌هایش با تناقضاتی همراه باشد؛ تناقضاتی که گاه خود نیز به آنها اشاره می‌کند.

اهمیت دیگر شعاعیان در حوزه چپ، برخورد او با جریان‌های مسلط چپ معاصر، اعم از نوع روسی و چینی آن است. شعاعیان زمانی به مخالفت با آرا و اندیشه‌های لنین برخاست که حتی صورت مسئله‌ای که او طرح می‌کرد برای دیگر مبارزان چپ قابل درک نبود. این امر تنها به دلیل صرف مخالفت او با حوزه‌های مسلط چپ معاصر اهمیت ندارد. چرا که در همان زمان، بسیاری در مذمت چپ سخن می‌راندند و تبلیغات رسانه‌های دولتی و نظریه‌پردازان حاکمیت بسیار رسا بود. اهمیت او از آن جهت است که برای اولین بار در فضای فکری و سیاسی ایران، چپ از دیدگاه چپ مورد



کتابخانه‌ی تازه

مطالعات فرهنگی درباره‌ی فرهنگ عامه (جانب یکم)
نویسنده: جان استوری، ترجمه: حسین یاننده

سیاست فرهنگ (جانب یکم)
نویسنده: آنتونی بی. لیبو، ترجمه: قروچ پوریوزی

باقی مانده‌ها (جانب یکم)
(مجموعه تابستان)
نویسنده: محمدرحیم لغوت

تضاض ساحل بی دریا (جانب یکم)
(مجموعه‌ی شعر) عنایت سعیدی

هارها تشنه‌اند (جانب یکم)
نویسنده: امیرمحمد اعتمادی

لاتیستیک (جانب یکم)
نویسنده: ژرژ، ترجمه: عبدالوهاب احمدی

حق مردم در تعیین سرنویسنده خود (جانب یکم)
گردآوری و ترجمه: فخر مومنی کلاترپان

هوش عملی در زندگی روزمره (جانب یکم)
نویسنده: رابرت استرنبرگ، ترجمه: الهه حجازی و یاسمین هادیپن

دنیا خانه من است (جانب یکم)
اگر بخواهید سفر کنید (۱۳۰۲ - ۱۳۸۳) ترجمه: نکستی
گزارش و برگردان به انگلیسی دکتر احمد محیط

دموکراتیزاسیون در ایران (جانب یکم)
نویسنده: دکتر علی سامی

ریخت‌شناسی بازار (جانب یکم)
نویسنده: اریکا ریچی

سیدعلی شایگان (جانب یکم - ۲ جلد)
(زندگی نامه سنی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها)
گردآورنده: احمد شایگان

فرهنگ مطالعات جوانان (جانب یکم)
نویسنده: دکتر محمدحسین ذکایی

جنگ اخراج‌زمان (جانب چهارم)
نویسنده: ماریو بارکاس، ترجمه: عبدالله کولونی

هوک فر اند (جانب سوم)
نویسنده: ماریو بارکاس، ترجمه: عبدالله کولونی

رساله‌ای کوچک در باب قضیبت‌های بزرگ (جانب دوم)
نویسنده: اندرو کنت اسپونویل، ترجمه: فخر مومنی کلاترپان

یوستا انداختن (جانب سوم)
نویسنده: کارلوس فونتنسی، ترجمه: عبدالله کولونی

نام‌ها و سایه‌ها (جانب چهارم)
نویسنده: محمدرحیم لغوت

سنگ عیار (دوره ۴ جلدی یا جمعه)
نویسنده: فرامرزین عباد
اصحاح: دکتر پرویز نائل خانی

اسرار التوحید (جانب یکم - ۲ جلدی یا جمعه)
نویسنده: محمدرحیم لغوت

مفلسه: اصحاح و تعلیقات
نویسنده: دکتر محمدرحیم لغوت

دیگر خیابان می‌رود، ولی رهگذری که هیچ‌گاه هویتش شناخته نشد راه او را سد می‌کند. در این لحظه پاسبان موسی یونسی که از ترس پشت ماشینی پناه گرفته بود بیرون می‌آید و سلاحش را به سمت وی می‌گیرد. شعاعیان گرفتار در دستان رهگذر ناشناس، کیسول سیانوروش را می‌بلعد و نقش زمین می‌شود. آنچه روایت شد، یافته‌های من بر اساس گفت و گو با اهالی محل است. شاید انتشار اسناد به جا مانده از شعاعیان نکات دیگری از چگونگی کشته شدن او را آشکار سازد. ولی آنچه از ماه‌های پایانی حیات سیاسی اش مشخص و آشکار است، محاصره همه جانبه و تعقیب خانه به خانه اوست. تقریباً تمام دوستان او که دستی هم در مبارزه سیاسی داشتند یا گرفتار زندان بودند و یا محل کار و زندگی شان تحت کنترل شبانه‌روزی بود. عرصه آن قدر بر او تنگ شده بود که گاه به سراغ همین افراد هم می‌رفت.

شعاعیان پس از جدایی از فداییان تلاش فراوانی برای سازماندهی یک تشکیلات مستقل می‌کند ولی عملاً کاری از پیش نمی‌برد و بیشتر وقتش صرف نگارش نوشته‌هایی می‌شود که از دو سال آخر حیاتش باقی مانده است. خانه تیمی‌ای که در آن ساکن بود، وضعیت مبهمی داشت و او همیشه نمی‌توانست از آنها استفاده کند. ساکنان آن خانه شبیهایی را به خاطر می‌آورند که شعاعیان خسته از گردراه می‌رسید. خستگی‌ای که نشان می‌داد او باز چند شبی را در بیابانهای اطراف تهران سپری کرده است. همزمان با رشد کمی و کیفی جنبش چریکی در سالهای ۵۴ - ۵۱، دستگاه‌های امنیتی نیز رشد و گسترش یافته بودند، به طوری که از نیمه دوم ۵۴ تا اواخر ۵۵ توانستند ضربات سنگینی بر سازمانهای چریکی وارد کنند. بنابراین مصطفی شعاعیان پیش از هر چیز قربانی محاصره همه‌جانبه و نامرئی دستگاه‌های امنیتی شد.

ضمیمه پایانی کتاب شامل برخی از اسناد فعالیت‌های شعاعیان موجود در مرکز انقلاب اسلامی است. در سند شماره ۳ گزارشی از طرح موضوع کتاب شعاعیان در یکی از جلسه‌های جامعه سوسیالیست‌ها دیده می‌شود. در این گزارش، مخبر از کتابی راجع به تاریخ معاصر ایران سخن می‌گوید و ویراستار در پانوش هشت نامه توضیح می‌دهد که کتاب مورد اشاره به دست نیامده است و باید در یورشهای سازمان امنیت از بین رفته باشد. به احتمال زیاد اثر گمشده باید همان کتاب نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل باشد که نویسنده‌اش در همان ایام در تدارک انتشارش بود. هزینه چاپ و صحافی این کتاب (حدود ۵۰ هزار ریال) توسط دوستانش تأمین شد. با توجه به دقتی که شعاعیان در حفظ و نگهداری نوشته‌هایش به خرج می‌داد بعید است نوشته‌های، آن هم در حد و اندازه یک کتاب، به دست ساواک افتاده باشد.

نامه‌های شعاعیان خطاب به چریک‌های فدایی خلق بخشی از اسناد جنبش چریکی ایران است. محتوای این نامه‌ها نشان می‌دهد که عدم اعتقاد و التزام به آزادی بیان چگونه نسلی پاک باخته و آرمان‌گرا را نیز دچار خودمحموری و یکسو نگری می‌کرد. انحرافی که یک دهه بعد، آثار ناگوار و زیانباری را در عرصه تاریخ معاصر به بار آورد. بررسی و کنکاش حوادث این دهه نیازمند نگاهی دوباره به پیش زمینه‌های جنبش چریکی و البته آثار مصطفی شعاعیان است.

انتقاد قرار گرفت و شعاعیان بدون اطلاع از سیر تحولات متفکران اروپایی و تنها با مطالعه منابع اندک موجود، به مجموعه آرای مشابه با آنان رسیده بود. شاهد این مدعا، آثار مارکسیستی منتشر شده در دو دهه ۴۰ و ۵۰ است که تماماً یا در کنترل حزب توده بود و یا جریانهای مائوئیستی، و کمتر اندیشه‌های انتقادی چپ نو ترجمه و منتشر می‌شد. البته به رغم چنین ویژگی‌هایی، تعریف و تمجید صرف از شعاعیان هیچ کمکی به شناخت او و آثارش نمی‌کند. امری که لااقل در دو اثر منتشر شده سالهای اخیر اتفاق افتاده است.

هشت‌نامه به چریک‌های فدایی خلق، دومین کتابی است که در ارتباط با او، در چند سال گذشته منتشر شده است. کتاب نخست، مصطفی شعاعیان: یگانگی متفکرانه، با مقدمه هوشنگ ماهرویان و به همراه مقاله «دست کم انتقاد مارکسیستی را نکشیم» توسط نشر بازتاب نگار در سال ۱۳۸۳ انتشار یافت. هشت‌نامه... از شش نامه شعاعیان خطاب به فداییان، دو مقاله انتقادی او، پیشگفتاری از پیمان وهاب‌زاده با عنوان «تک اندیشی شعاعیان و برخورد چپ آیینی»، سرسخن ویراستار [مزدک]، مقدمه انتشارات مزدک و زندگینامه شعاعیان به قلم خسرو شاکری تشکیل شده است.

درباره نام کتاب باید گفت که آنچه تاکنون به عنوان نامه‌های شعاعیان خطاب به چریک‌های فدایی خلق مشهور شده، همان شش‌نامه بوده که دارای محتوا، لحن و هویت مستقل تاریخی است و دو مطلب بعدی، نوشته‌های تئوریک و انتقادی نویسنده است که قبلاً هم به صورت مستقل منتشر شده‌اند.

از شناسنامه کتاب چنین بر می‌آید که این، اولین اثر از مجموعه‌ای است که قرار است توسط نشر نی و به همت خسرو شاکری راهی بازار نشر گردد. اینکه چرا در میان آثار متنوع او این نامه‌ها انتخاب شده است، چندان مشخص نیست، آن هم نامه‌هایی که در شرایط نوشته شدن آنها نیازمند شناخت بخشی از تاریخ معاصر و مطالعه برخی از نوشته‌های قبلی خود شعاعیان است. این نامه‌ها حتی در نظر نویسنده‌اش آن قدر مبهم و نیازمند توضیح بوده‌اند که وی در پایان هر نامه به مواردی اشاره کرده است؛ حواشی‌ای که امروز از نظر تاریخی چه بسا ارزشی بیشتر از متن اصلی دارند.

موضوع دیگری که در سرگذشت شعاعیان به آن اشاره شده، چگونگی کشته شدن او در صبح ۱۶ بهمن ۱۳۵۴ است. نویسنده زندگینامه شعاعیان کشف یکی از خفاگاههای او، پس از لورفتن اسناد فداییان در آلمان را تعمق بر انگیز قلمداد می‌کند. بر اساس تحقیقات نگارنده که به طور مفصل در زندگینامه منتشر نشده او آمده است، صبح ۱۶ بهمن زندگی به طور عادی در خیابان استخر و پیرامون آن جریان داشته، ولی بعد از آن واقعه منطقه تحت محاصره نیروهای امنیتی قرار گرفته است. مأموران چندروزه با عکس شعاعیان در تک‌تک خانه‌های اطراف را می‌زند. در جست و جوی خانه به خانه به در خانه‌ای می‌روند که دوستان دوران دانشجویی و همراشان در جبهه ملی دوم در آن حضور داشته‌اند. در روایت‌های مختلفی که ساکنان قدیمی باقی مانده در خیابان استخر تعریف می‌کنند، شعاعیان در آن رویداد ابتدا کوشید با سلاح کمربندی اش از خود دفاع کند. احتمالاً به علت کهنه و خراب بودن سلاح موفق به این کار نمی‌شود. سپس به سوی